



آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

The Guardian

توافق مر حله‌ای یا یکبارہ؟

فضای خوش‌بینانه‌ای در پی نخستین دیدار بین هیئت‌های ایران و ایالات متحده در روز شنبه به وجود آمد؛ دیداری که با اظهاراتی درباره «گفت‌وگوهای مؤثر» همراه بود و توافق برای دیدار مجدد در شنبه آینده، در عمان یا اروپا، حاصل شد. نماینده آمریکا، استیو ویتکاف چند کلمه «مستقیم» با همتای ایرانی خود، عباس عراقچی، رد و بدل کرده و پیش‌نویس توافقی را به وی ارائه داده که برای بررسی و گفت‌وگو به دولت ایران منتقل شده است. ترامپ در بیانیه‌ای اعلام کرد که مذاکرات «خوب پیش می‌روند». با این حال، همه این موارد هنوز نشانه‌ای از شکل‌گیری قریب‌الوقوع یک توافق میان آمریکا و ایران نیستند. برای عباس عراقچی، که ریاست هیئت ایرانی در مذاکرات هسته‌ای در دوران دولت بایدن را بر عهده داشت، این وضعیت یادآور فضای خوش‌بینانه‌ای است که در آوریل ۲۰۲۱ بر مذاکرات حاکم بود. با این حال، یک اقیانوس فاصله بین شرایطی که به آن مذاکرات منجر شد و شرایطی که اکنون حاکم است وجود دارد. این بار، مذاکرات مستقیماً میان ایران و آمریکا برگزار می‌شود، بدون حضور کشورهای امضاکننده برجام، و هر توافقی که حاصل شود، امضای رئیس‌جمهوری را خواهد داشت که انگیزه‌اش بیشتر یک «الگوی عظیم و مهارناپذیر» است تا اصول دیپلماتیک. شاید همین ویژگی، شانس واقعی موفقیت را شکل دهد. در سال ۲۰۲۱، ایران زمان‌بندی مذاکرات را تعیین می‌کرد که به تحولات سیاسی داخلی کشور وابسته بود. اما اکنون، ایران بین دو گزینه کمتر گیر کرده است که کنترل هیچ‌یک را در اختیار ندارد. می‌توان فرض کرد که اگر مذاکرات به سرعت پیش برود و نتایج عملی داشته باشد، ترامپ ممکن است مهلت خود را به تعویق بیندازد، و کشورهای اروپایی باید متقاعد شوند که این روند ارزش چشم‌پوشی از «فرصت یک‌باره» اسنپ بک را دارد. عبارت کلیدی میهم در این میان «نتایج عملی»

است. ماهیت و تفسیر همین نتایج موضوع اصلی گفت‌وگوها خواهد بود. اطلاعات و اظهارات رسمی منتشرشده توسط طرفین هنوز به اندازه‌ای نیست که بشود فهمید ایالات متحده دقیقاً به دنبال چیست و ایران تا چه حد آماده انعطاف است. سخنگویان ایرانی بر این موضع تأکید دارند که مذاکرات فقط شامل موضوع هسته‌ای است، نه برچیدن شبکه موشکی یا حمایت از گروه‌های مقاومت. در طرف مقابل، دولت آمریکا تاکنون با صداهای متناقضی سخن گفته است: از یک‌سوی ویتکاف اعلام می‌کند که هدف، ایجاد سازوکار مؤثر نظارت بر برنامه هسته‌ای است، اما از سوی دیگر، مشاور امنیت ملی، مایک ولتز، خواستار برچیده شدن کامل برنامه هسته‌ای و شبکه موشکی ایران شده است. ترامپ تاکنون موضع میهمی اتخاذ کرده و ظاهر منتظر است تا حدود امکان پذیر یک توافق را بشناسد، تا سپس بر پایه آن اهداف خود را ترسیم و تعریفی از «موفقیت» ارائه کند. با توجه به اینکه ترامپ، استیو ویتکاف را به جای مایک ولتز به ریاست تیم مذاکره‌کننده منصوب کرده و عزم آشکار برای رسیدن به توافق از خود نشان داده، می‌توان فرض کرد که شرایط پایه برای رسیدن به یک توافق احتمالاً محدودتر از برجام خواهد بود. شایان ذکر است که ترامپ در دور اول ریاست جمهوری خود، دو «چهره تندرو» را کنار گذاشت: جان بولتون، مشاور امنیت ملی وقت که حامی حمله نظامی به ایران بود، و مایک پمپئو، وزیر خارجه وقت که ۱۲ شرط سخت‌گیرانه برای ایران تعیین کرده بود. این دو نفر، پشتوانه اصلی بنیامین نتانیاهو نیز بودند، که بی‌وقفه سعی می‌کرد ترامپ را به خروج از برجام ترغیب کند. ویتکاف، اما با مأموریتی متفاوت وارد صحنه شده و لزوماً با نتانیاهو درباره تعریف تهدید هسته‌ای ایران هم‌نظر نخواهد بود. نتانیاهو باید دریافته باشد که در موضوع ایران، ترامپ اورا برای رهبری حمله نظامی مأمور کرده، اما تصمیم‌نهایی در باره اجرای آن، با خود ترامپ خواهد بود. ایران، همواره اعلام کرده که در صورت لغو تحریم‌ها و ارائه تضمین برای عدم خروج دوباره آمریکا از توافق، آماده بازگشت به اجرای کامل برجام است. این موضع، ظاهراً می‌تواند پایه‌ای برای ادامه مذاکرات باشد، اما در درون خود میدانی از مین دارد که می‌تواند هر توافقی را به خطر اندازد. ترامپ نمی‌خواهد به برجام بازگردد و ابتکار جدید خود را به عنوان تلاشی برای توافقی جدید، بهتر و قابل اعتمادتر از توافق اوپاما معرفی می‌کند. هنوز مشخص نیست که ایران حاضر است تنها با آمریکا توافقی جدید امضا کند، بدون چارچوب بین‌المللی که در برجام، تضمین لغو تحریم‌ها را به ایران داده بود.

چرخش مواضع در منطقه

قدرت‌های عربی خاورمیانه برخلاف مذاکرات برجام این بار مخالف توافق هسته‌ای میان ایران و آمریکا نیستند



عکس: حمید فروقتن - وزارت امور خارجه

شهاب شهسواری
خبرنگار گروه دیپلماسی

شنبه ۲۳ فروردین نخستین دور مذاکرات غیرمستقیم ایران و ایالات متحده آمریکا در مسقط برگزار شد و دو طرف تصمیم گرفتند که دور بعدی مذاکرات را شنبه هفته آینده، بار دیگر در مسقط و به صورت غیرمستقیم ادامه دهند. مذاکرات اخیر ایران و آمریکا در شرایطی آغاز می‌شود که شرایط منطقه نسبت به دوره پیشین مذاکرات هسته‌ای در سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵ تفاوت چشمگیری کرده است. هر چند بعد از آغاز جنگ غزه در اکتبر ۲۰۲۳ شرایط منطقه از هر زمان دیگری شکننده‌تر شده است و احتمال تشدید تنش‌ها در منطقه افزایش پیدا کرده است، اما روابط ایران و کشورهای عربی منطقه نسبت به دوره ۲۰۱۵ بهبود پیدا کرده است و استراتژی منطقه‌ای و سیاست خارجی قدرت‌های عربی منطقه در قبال ایران به شکل قابل توجهی تحول پیدا کرده است. به جز اسرائیل که موضع ثابت خود را در قبال توافق با ایران حفظ کرده است، بقیه کشورهای عربی منطقه به نظر مشتاق‌تر از گذشته به یک توافق هسته‌ای میان ایران و آمریکا هستند.

حتی بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل هم در حاشیه سفرش به واشنگتن از یک توافق با ایران حمایت کرد؛ هر چند او شروط غیرقابل‌پذیرشی را برای این توافق مطرح کرد و از مدل لیبی، یعنی جمع‌آوری کامل کل برنامه هسته‌ای ایران به عنوان توافق مطلوب اسرائیل یاد کرد.

تماس‌های سه روز گذشته سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران و رئیس هیئت مذاکره‌کننده ایران در مذاکرات مسقط با هم‌تایان عرب خود نشان می‌داد که ایران درس‌های زیادی از مذاکرات

رحمن قهرمان‌پور تحلیل‌گر مسائل خاورمیانه در گفت‌وگو با «هم‌میهن»:

قدرت‌های عربی این بار از توافق تهران و واشنگتن حمایت می‌کنند

ایران همسویی بیشتری دارد. قطر در سال‌های اخیر هم به واسطه محاصره دیپلماتیک و اقتصادی توسط عربستان و امارات و چند کشور دیگر و هم به این دلیل که مجبور است به دلیل روابط حسنه با ایران و آمریکا موازنه‌سازی در سیاست خارجی‌اش داشته‌باشد، قدرت‌مانور کمتری دارد. اما قطر هم از توافق هسته‌ای میان ایران و آمریکا حمایت می‌کند.

به این ترتیب آیا می‌توان گفت که موضع امارات متحده عربی و عربستان سعودی نسبت به سال ۲۰۱۵ نسبت به توافق بالقوه میان ایران و آمریکا تغییر کرده است، اما موضع اسرائیل ثابت باقی مانده است؟

این گزاره قابل دفاع است. بخشی از این مسئله به ماجرای حمله به تاسیسات نفتی عربستان سعودی در سال ۲۰۱۹ بازمی‌گردد که باعث شد عربستان ماجراجویی در سیاست خارجی را کنار بگذارد و امارات هم به این جمع‌بندی رسید که قدرت‌مانور محدود دارد. عامل دیگر ناکامی سیاست فشار حداکثری دولت نخست دونالد ترامپ بود و پس از اینکه حمله یمنی‌ها به تاسیسات نفتی عربستان و مناطقی در امارات رخ داد، هر دو کشور به عین دیدند که واشنگتن آمادگی دفاع از آنها ندارد. به همین دلیل این باور در دو کشور تقویت شد که باید بدون توجه به سیاست آمریکا، روابط خودشان را با جمهوری اسلامی ایران بهبود بخشند.

قدرت‌آزنگار دیگر در منطقه ترکیه است. ترکیه چه دیدگاه و موضعی نسبت به روابط ایران و آمریکا در شرایط کنونی دارد؟

ترکیه هم مانند عربستان سعودی خودش را در رقابت با برنامه هسته‌ای ایران می‌داند. نخستین نیروگاه هسته‌ای ترکیه که توسط روسیه ساخته شده است، چند ماه پیش افتتاح شد. البته ترکیه تاکنون در زمینه‌سازی انرژی اورانیوم یا بازفرآوری پلوتونیوم فعالیت نداشته است، اما به دنبال گسترش همکاری‌ها برای ساخت راکتور هسته‌ای با روسیه است. به این دلیل که ترکیه در پایگاه اینجریلیک میزبان سلاح‌های هسته‌ای آمریکا است، در نتیجه مانند ژاپن که جنوبی به نوعی تحت حمایت چتر امنی آمریکا قرار دارد و نگرانی‌هایش به اندازه نگرانی‌های عربستان نیست. ترکیه عضو ناتو است و دومین ارتش قدرتمند ناتو محسوب می‌شود. نوع محاسبات امنیتی ترکیه در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران به نوعی نسبت با دیگر قدرت‌های منطقه‌ای متفاوت است. در هر صورت ترکیه هم این نگرانی را دارد که ایران به قدرت هسته‌ای تبدیل شود و در چنین شرایطی ترکیه هم به دنبال فعالیت‌های هسته‌ای بیشتر خواهد رفت. اما چون ترکیه یکی از سسه شریک اصلی تجاری ایران است، آنکارا مانند امارات متحده عربی و چین از تداوم تحریم‌ها علیه ایران منفعت می‌برد و در عین حال دوست ندارد ایران قدرتمندتر شود و چالشی برای بلندپروازی‌های منطقه‌ای ترکیه باشد. به‌رغم این مسائل ترکیه مانند عربستان سعودی از توافق ایران و آمریکا حمایت می‌کند و نیم‌نگاهی هم به جلوگیری از افزایش قدرت اسرائیل دارد و علاقمند نیست که درگیری نظامی بین ایران و اسرائیل در منطقه شکلی بگیرد و ترکیه در موقعیت سختی قرار بگیرد.

نظرات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ایجاد شود و دیگر کشورهای جهان نیازی به غنی‌سازی سوخت هسته‌ای در خاک خودشان نداشته‌باشند. دولت بوش این ایده را مطرح کرد و آن را پیگیری کرد، اما نهایتاً این ایده عملی نشد، چراکه موضوع‌ها و چالش‌های فنی و حقوقی زیادی در مقابل آن قرار داشت. بعد از این بود که در دوران باراک اوباما، دولت آمریکا به این نتیجه رسید که مانند برزیل و آرژانتین با وجود فناوری غنی‌سازی اورانیوم در خاک ایران موافقت کند و به همین ترتیب مذاکرات محرمانه عمان در سال ۱۳۹۰ بین ایران و آمریکا انجام شد که نهایتاً به برجام ختم شد. به این ترتیب مدل لیبی آزموده و شکست‌خورده است. چه در واشنگتن و چه در تهران نظر غالب این است که الگوی لیبی قابل اجراییست.

قدرت‌های عربی منطقه جنوب خلیج فارس چه دیدگاهی نسبت به مذاکرات ایران و آمریکا دارند؟

سه قدرت نوظهور در جهان عرب در حال حاضر عربستان سعودی و امارات متحده عربی و در مرحله بعد قطر هستند. عربستان سعودی محاسبات متفاوتی نسبت به امارات متحده عربی دارد. عربستان سعودی خواهان این است که یک توافق همکاری هسته‌ای با ایالات متحده آمریکا امضا کند. کریس رایت، وزیر انرژی آمریکا هم بر این موضوع تأکید کرده است که ریاض و واشنگتن در حال گفت‌وگو برای امضای چنین توافقی هستند. عربستان از گذشته بلندپروازی‌های هسته‌ای داشت و حتی در دوره‌ای رسانه‌ها گزارش داده بودند که ریاض برای خرید یک بمب هسته‌ای آماده از پاکستان تلاش ناموفقی داشته است. امارات متحده عربی وضعیت متفاوتی دارد. فعالیت‌های هسته‌ای امارات بیشتر در چارچوب توسعه نیروگاه‌های تولید برق است. در سال‌های اخیر نیروگاه برآکه که توسط کره جنوبی در امارات متحده عربی ساخته شده بود، افتتاح شد و به شبکه سراسری برق متصل شد. امارات متحده عربی توافقی‌نامه‌ای در سال ۲۰۰۹ با ایالات متحده آمریکا امضا کرد که بر اساس آن، داوطلبانه از حق غنی‌سازی اورانیوم در خاک خود چشم‌پوشی کرده بود اما عربستان سعودی چنین توافقی را نمی‌پذیرد و خواهان غنی‌سازی در خاک خودش است. گزارش‌هایی در مورد همکاری چین با عربستان سعودی در زمینه تولید موشک، اکتشاف منابع اورانیوم طبیعی و حتی ایجاد بخش‌هایی از زنجیره تاسیسات غنی‌سازی وجود دارد. امروز عربستان ترجیح می‌دهد که توافقی میان ایران و آمریکا شکل بگیرد و چنین توافقی زمینه‌ای برای امتیازگیری عربستان از آمریکا و مشروعیت‌بخشی به برنامه هسته‌ای عربستان سعودی شود. به عبارت دیگر عربستان تلاش می‌کند تا تجربه ایران را بیلگانی برای اقدامات هسته‌ای آینده خود قرار دهد. اما مسئله امارات این است که ایران بیش از حد قدرتمند نشود. در این مورد ریاض با ابوظهبی هم‌نظر است، اما امارات به دلیل وسعت کم جغرافیایی و قدرت کمتری که نسبت به ایران دارد، هراس بیشتری از ایران دارد و بیش از ریاض نگران افزایش توان هسته‌ای ایران است. قطر وضعیت متفاوتی دارد. دوحه هم با ایران رابطه خوبی دارد و هم با آمریکا و به خاطر گرایش‌های نزدیک به اخوان المسلمین در میان رهبران قطر، اندکی با برنامه هسته‌ای

بعد از برگزاری دور نخست گفت‌وگوهای غیرمستقیم ایران و آمریکا در عمان، دولت‌های منطقه تقریباً یکصد از این گفت‌وگوها حمایت کردند و برای رسیدن به یک توافق میان تهران و واشنگتن اظهار امیدواری کردند. به جز اسرائیل که همچنان سرسختانه با هرگونه توافقی که منجر به حفظ توانمندی هسته‌ای در خاک ایران باشد، مخالفت می‌کند، تقریباً همه کشورهای منطقه برخلاف دوران مذاکرات برجام از توافق ایران و آمریکا حمایت می‌کنند. برای بررسی دلایل و انگیزه‌های این تغییر موضع در کشورهای منطقه با رحمن قهرمان‌پور، تحلیل‌گر مسائل خاورمیانه گفت‌وگو کردیم. متن کامل این گفت‌وگو را در ادامه مطالعه می‌کنید.

یکی از مهم‌ترین مخالفان توافق ایران و آمریکا، دولت اسرائیل است. فکر می‌کنید اسرائیلی‌ها چه دیدگاهی نسبت به مذاکرات اخیر ایران و آمریکا دارند؟

اگر بخواهیم ساختار سیاسی اسرائیل را در نظر بگیریم، تفاوت‌های جزئی و ناچیزی میان گروه‌های مختلف سیاسی اسرائیل از راست افراطی مذهبی تا ملی‌گرایان سکولار مانند نتانیاهو و گروه‌های میانه‌رو و چپ وجود دارد. اما در مجموع مدل مطلوب اسرائیل در پرونده هسته‌ای ایران، برچیده شدن کامل برنامه هسته‌ای ایران از طریق دیپلماسی و در صورت شکست مذاکرات از طریق اقدام نظامی است. اسرائیل در مورد مصر، عراق و سوریه نشان داده است که ترجیح می‌دهد که رویکرد خرابکارانه و ترور دانشمندان هسته‌ای یا حملات نظامی به تاسیسات هسته‌ای را در اولویت قرار دهد. به‌عزم اسرائیلی‌ها، چنین اقدام‌هایی مانع از این می‌شود که کشورهای دیگر دنبال سلاح هسته‌ای بروند یا برنامه هسته‌ای خودشان را گسترش دهند.

اگر ایران و آمریکا به توافقی دست پیدا کنند که در چارچوب آن مانند توافق ۲۰۱۵ توانایی هسته‌ای ایران حفظ شود، ممکن است رأساً اقدامی انجام دهند یا به توافق آمریکا احترام خواهند گذاشت؟

بر اساس قاعده «بدون شگفتی یا Zero Surprise» بین آمریکا و اسرائیل، دو طرف پذیرفته‌اند که اقدام‌های مهم‌شان را با هم هماهنگ کنند و به یکدیگر اطلاع دهند. به همین ترتیب وقتی ایران و آمریکا در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما با یکدیگر در قالب برجام توافق کردند، اسرائیل به‌رغم اعتراض علنی، اقدامی مستقیم برای تخریب این توافق نکرد و تنش‌ها زمانی تشدید شد که دولت ترامپ روی کار آمد و واشنگتن خودش از توافق خارج شد. بنابراین اگر ایران و آمریکا توافق کنند، به نظر من اسرائیل مجبور است که ملاحظات آمریکا را در نظر داشته‌باشد و برنامه حمله نظامی را حتماً از دستور کار کنار خواهد گذاشت.

فکر می‌کنید چیزی که بنیامین نتانیاهو از آن با عنوان الگوی لیبی به عنوان توافق مطلوب اسرائیل یاد می‌کند، یک امر ممکن و میسر است یا اینکه اساساً روی میز مذاکره ایران و آمریکا قرار ندارد؟

موضوع اجرای الگوی لیبی برای کشورهای دیگر خواهان توان هسته‌ای سال ۲۰۰۵ رخ داد. لیبی و آمریکا ۱۹ دسامبر ۲۰۰۳ توافق کردند که طرابلس برنامه هسته‌ای خود را کاملاً تسلیم کند. دولت جورج بوش در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ این برنامه را دنبال می‌کرد که یک بانک سوخت هسته‌ای بین‌المللی با